

پس چون همه جمع کنیم هشتاد و پنج شود اول آنکه غیبت خصلت
 بدست درهم آنکه مرید بی شیخ مرشد بجای نرسد
 سی و هم باید که شیخ نیت و احوال مریدان خود داند تا ملا
 او تواند که چهارم آنکه اگر فهم بود پس از دو مرشد
 چنان آداب نان خوردن و سخن گفتن و خواب کردن
 یکم آنکه از آموختن نیکوکارانند چون شیخ جنید
 که از بهلول دیوانه آموخت ششم آنکه پنجم صفای
 و عجب در همگی نیکوکار چنانچه مریدان شیخ جنید او را
 دیوانه می گفتند هفتم آنکه مریدان باید که مطیع
 امر و پادشاهند که وقت باشد که او را کاری فرماید که ظاهر
 ننگ نماید پیش مریدان و حقیقه آن محض امر معروف و نهی
 باشد هشتادم آنست که راه راست پیش گیرد و در غزله
 بنکر و فکر مشغول باشد و احتراز از لطمه حلال حرام کند
 و از لطمه چرب و شیرین نیز و معده خالی و خلوة تاریک و در
 چهار ضرب ششمر طالبان آنی که شرط راه چیست
 دایما با نفس خود بودن بخیر

قوة خ

قوة خود از خون دل کردن طعام ترک کردن لطمه شیرین چرب
 معده خالی و پیلای شیب خلوة تاریک و ذکر جار ضرب
 کر سلوک اینچنین دست دهد که نباشد مثل نور و نور
کایت در کتاب تنبیه الغافلین آورده اند که خواب
 بغایه صالح بود چنانچه بصلاح مشهور بود پس پیش از
 مشایخ رفت و توبه کرد و قلم در راه نهاد پس شیخ او را
 در خلوة نشان داد تا چند اربعین داشت پس شبی آن خواجه را
 عجیب روی نمود نفس با وی میگوید که من پیش ازین درین
 شهر بصلاح مشهور بودم این زمان که توبه کرده ام از
 شیخ حال من در گشت شیخ بنویسد که آنرا از نفس وی
 معلوم کرد و او را طلب کرد فرمود از آن مال حلال که پیش
 بود چیزی مانده گفت فرمود بعضی از آن بردار و بفلان محل
 رُو و مشکلی خرید و در پشت تنه ای کن و هر او خود کن
 تا باز بفلان محل رسی و چهار فاجشه خوب بوی
 آجوه بده و با خود بیاورد و در فلان گوشه نشان بستان